



پیوند اخلاق و فقه

پدیدآورنده (ها) : گروه فقه

علوم اجتماعی :: نشریه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی :: تابستان ۱۳۷۶ - شماره ۹ (ISC)

صفحات : از ۳۷ تا ۵۴

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/20000>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۲/۰۸/۰۹

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- حجیت سیره تربیتی عقلا در فقه تربیتی
- جای خالی فقه الاخلاق
- دلالت شناسی از گزاره های فقه تربیتی
- مصاحبه با استاد سید محمد مهدی میرباقری: ماهیت و غایت علوم انسانی اسلامی
- آثار قضایی حق الله و حق الناس
- تأثیرات دانش فقه بر مسائل دانش تربیت
- درآمدی مفهوم شناختی در قلمرو تربیت دینی
- چالشی بر اسلامیت علوم حوزوی
- تبیین چرایی فقه تربیتی
- معیار حجیت در اصول فقه، در همه مسائل علم کلام و اخلاق کارایی ندارد
- درآمدی بر فلسفه فقه تربیتی
- روش های استنباط آداب تعلیم و تربیت

عناوین مشابه

- تعامل مبانی فقه و اخلاق در مساله پیوند اعضا
- حریم خصوصی تابعان و پیوند آن با قضا، فقه، اخلاق و سیاست جنائی
- میان کنش فقه و اخلاق در مبانی پیوند اعضا
- نسبت و رابطه دانش فقه و علم اخلاق از منظر فیض کاشانی
- معیار حجیت در اصول فقه، در همه مسائل علم کلام و اخلاق کارایی ندارد
- پیوند میان حق و اخلاق در فلسفه کانت: آموزه ناوابستگی
- تاملی فلسفی در باب نسبت فقه و اخلاق
- اخلاق حسنه و ثبت اختراعات مربوط به سلول‌های بنیادی رویانی در فقه و نظام حقوقی ایران
- بررسی و ارزیابی دو الگو و مدل حداقلی و حداکثری برای حضور فقه و اخلاق در آثار نمایشی دینی - مهدوی
- رهیافتی به مفهوم معرفت در متون پهلوی و چگونگی پیوند آن با اخلاق و تربیت

پیوند اخلاق و فقه

گروه فقه

پیش سخن

آیا فقه اسلامی در تبیین سلوک و رفتار انسانی (اخلاق) پیامی دارد؟ و یا اینکه حوزه‌های فقهانی ما از سخن گفتن در باب بایدها و نبایدهای اخلاقی معزولند؟ آیا می‌توان فلسفه اخلاقی مدوئی را بر مبنای فقه اسلامی بنیان گذاشت؟ و آیا می‌توان سیره‌ای اخلاقی برگرفته از آن را ارائه و نظامی اخلاقی را از درون فقه استخراج کرد؟ و آیا می‌توان بر مبنای فقه، سیمایی از انسان کامل و انسانی که باید باشد را ترسیم نمود؟ در پاسخی اجمالی باید بیان داشت که شناخت قلمروهای دینی و باه‌های گوناگون آن، در ساحت‌های فقه و فقهات ما را مدد می‌رساند که در بطن مسائل فقهی با توجه به هدفداری فقه، به نموده‌ها و نمودارهای اخلاقی دست یابیم و به گونه‌ای منسجم، نظامی اخلاقی - ارزشی را استخراج کنیم و طرح‌های اخلاقی نظری و عملی را در قالبی نظام مند، به همراه تصویری از انسان کامل ارائه نماییم. زیرا در تمامی باه‌های فقه، به تجلیات اخلاقی گسترده‌ای راه می‌یابیم که سرانجام، به تربیت انسانی نمونه و وارسته می‌انجامد و بدین‌روی، این مبحث در تداوم نوشتارهای پیشین برای دستیابی به نظامی اخلاقی از درون فقه، ارائه می‌گردد.

مفهوم اخلاق

و تمرین در صفحه روح ایجاد شده، موجب می‌گردد که افعال انسان متناسب با آن صفتها و کیفیتها صادر شود و هنگام صدور، نیازی به تهیة مقدمات و تفکر و بررسی نداشته

الف - از نظر لغت:

اخلاق جمع خلق به معنای حالت یا کیفیت یا صفتی نفسانی است که بر اثر تکرار

همچون: رحم، عظوفت، جود، عدل، سخا، صدق، وفا و ... هستند؛ و اگر موضوع را دقیقتر بکاویم باید تعبیر فراگیرتری را در مفهوم اصطلاحی آن بیان کنیم که عبارت است از: خداگونه شدن انسان؛ یعنی از نظر اخلاق، رنگ خدایی به خود گرفتار. خداوند می‌فرماید:

«رنگ الهی به خود بگیرد و کیست نیکوتر از آنکه رنگ الهی گرفته است»^۲.

موضوع علم اخلاق:

هر علمی دارای موضوعی است و موضوع علم اخلاق که از شریفترین موضوعات می‌باشد عبارت است از: «سلوک و رفتار انسان» و تمام مسائل این علم پیرامون همین مسئله است؛ مثلاً در اخلاق بحث می‌شود که چه عملی شایسته است و چه عملی شایسته نیست؟ چه عملی فضیلت است و چه عملی ضد فضیلت؟

تبیین این مطلب که بدان اشاره شد نیاز به مقدمه‌ای کوتاه دارد و آن، این است که خداوند متعال چنانکه دانستیم دارای «اسماء حسنی» است که این اسماء قابل شمارش نیستند و از این جهت خداوند اراده کرده است آنها را در مجموعه هستی به‌نمایش گذارد تا مورد شناخت، قرار گیرند. در حدیث قدسی آمده است که خداوند فرمود:

باشد؛ زیرا این صفت نفسانی در صفحه روح ایجاد شده و آن را به‌گونه خود شکل داده است که از این رو به‌سهولت اعمال برخاسته از آن کیفیتهای نفسانی را انجام می‌دهد مثلاً موقع برخورد با دیگران دچار تردید نمی‌شود که آیا خضوع و تواضع بکند یا خیر؟ بلکه در نتیجه این حالت تواضع نموده، به‌آسانی این عمل را انجام می‌دهد، البته تفاوتی ندارد که این صفت حاصله در نفس، فضیلت یا رذیلت باشد.

بعضی هم خلق را به‌معنای خوی، طبع، نهاد، سرشت، خصلت و سیرت معنا کرده‌اند!

مسعود سعد سلمان می‌گوید:

از خلق اوست چشمه خورشید

وز خلق اوست عنبر اشهب

ب- از نظر اصطلاحی:

اخلاق عبارت است از مجموعه صفتهای برجسته و برتر که شایستگی دارد تا انسان رفتار خود را بر مبنای آنها تنظیم نماید.

در بینش اخلاقی اسلام، این صفتهای از یک منبع بزرگ و اساسی، الهام گرفته شده‌اند که آن، منبع فیاض وجود مطلق است که در نقطه مرکزی همه صفات متعالی قرار دارد؛ چنانکه خداوند می‌گوید: «أینا ما تدعوا فله الأسماء الحسنی»^۳، (همه صفات نیکو و برجسته از آن خداوند است.) که در واقع، این اسماء همان صفتهای برجسته‌ای

«كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف
فخلقت الخلق لكي أعرف» (من گنجی
نهان بودم و ناشناخته، پس خلق را آفریدم
تا شناخته شوم).

از این نکات، دانسته می‌شود که
فلسفه‌ای برای خلقت جز معرفت نیست
و انسان در میان همه مخلوقات الهی،
در دایره این معرفت مظهر و نماد آن
است به گونه‌ای که گویی قوام هستی هم
به وجود انسان است! محیی الدین بن عربی
می‌گوید:

«قوام و بقای عالم به طفیل وجود
انسان است و انسان نسبتش به عالم
همچون نسبت نگین انگشتر به انگشتر
است.»^۴

به همین سبب است که خداوند انسان را
خلیفه خود نامیده؛ خلیفه خودش در صفات
و «اسماء حسنی» و همه اینها حاصل
نمی‌گردد مگر با عروج روح انسانی؛ روحی
که صورت الهی دارد چنانکه گفته شده
است:

«إن الله تعالى خلق آدم علی صورته.»

خداوند متعال انسان را به صورت
خویش آفرید. باید این انسان در عروج
روحانی، قرب به خدا حاصل کند و این مهم
حاصل نمی‌شود مگر با ایجاد ملکاتی
فاضله در صفحه روح که با این ملکات
فاضله قدرت عروج را حاصل می‌نماید؛ که
همین مسئله؛ موضوع علم اخلاق است و

در یک جمله، موضوع اخلاق بحث از افعال
انسان کامل است.

جامی در این مورد می‌گوید:

«بدان که انسان کامل آن است که او را
چهار چیز به کمال باشد، اقوال نیک و افعال
نیک و اخلاق نیک و معارف. جمله سالکان
در این می‌انند و کار سالکان این است که این
چهار چیز را به کمال رسانند و خود به کمال
رسند.»^۵

هدف علم اخلاق:

از آنچه بیان شد به دست آمد که هدف
علم اخلاق، ساختن انسان کامل است. زیرا
از حفاظت انسانی و از جهت دادن به انسان
بحث می‌کند. انسان کاملی که به تعبیر
علمای اخلاق و عرفان، هیچ چیز بر او
پوشیده نیست؛ به خدا رسیده و او را
شناخته و تمام جواهر اشیاء را دیده و
دانسته است و در نتیجه، هیچ کاری را جز
اطاعت خدا خدمت به خلق او، برای خود
روا نمی‌بیند و جز از این دریچه به جهان
نمی‌نگرد.

هدف این علم، پرستش و نیایش و
رساندن بشر به راحتی و آسایش و خدمت
به انسانیت و احیای فضیلتها و کمالات است
و در تعبیری نهایی، هدف علم اخلاق این
است که روح انسان را متصف به قدس و
طهارت نماید و او را از گل و لای طبیعت
خارج نموده و «سعه وجودی» داده، به
کمالات نهاییش برکشاند.

قاعده‌مندی اخلاق:

اخلاق ذاتاً دارای قاعده و بر اساس معیارهایی ثابت طرح شده است که آن قواعد، بر پایه معیارهای الهی و عقلی استوار بوده، از مسیر این معیارها به سوی عینیت و عملی شدن گذر می‌کند.

قواعد اخلاقی ثابتند. مثلاً راستگویی، عدالت، فضیلت، کرامت، بلندی طبع، جود و سخاوت و ... همه اینها قواعدی هستند که اخلاق، مسائل خود را بر محور آنها بنیان می‌گذارد. بدین جهت منابع اخلاق هم منابعی ارزشی و مقدّسند که بر اساس همین قاعده‌مندی، عبارتند از:

۱- کتاب خدا (قرآن).

۲- سنت پیامبر خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام.

۳- عقل و فطرت.

بعضی از نظریه‌پردازان، منبع علم اخلاق را همچون دستگاهی دقیق در درون انسان تعبیر نموده‌اند که به وسیله آن، انسان بسیاری از اموری را که به صلاح و سعادتش می‌باشد درک می‌کند و توسط همین دستگاه درونی است که فضیلتها را ادراک کرده، به آنها گرایش می‌یابد.

بسترهای شکوفایی اخلاق

اخلاق، چنان‌که گفتیم به مفهوم فضیلت‌های برتر و صفات عالی انسانی است. اکنون باید بنگریم در چه بسترهایی شکوفا می‌گردد و از مرحله یادکرد، تثوریه‌ها و

نظریه‌های اخلاقی به مرحله عینی و عملی می‌رسند؟ در این جا به یادکرد آن بسترها می‌پردازیم:

۱- بستر تربیت:

تربیت در مورد چیزهایی صادق است که استعداد «شدن» را، دارا باشند و بنابراین، در مورد تمام موجوداتی که دارای حیانتند صادق است و لذا تربیت را این‌گونه معنا نموده‌اند: تربیت به معنای تغذیه نمودن، رشد دادن، پیرایش نمودن و جهت دادن و در نهایت، به معنای پرورش است که حتماً باید هدایت، جهت‌دهی، مراقبت و مواظبت هم وجود داشته باشد تا در نتیجه هدایت و راهنمایی و مراقبت استعدادهای درونی شکوفا گردد و البته تربیت انسان به مراتب از حساسیت بیشتری برخوردار است که چنانچه با روشها و فرمولهای خاص خودش انجام یابد هم می‌تواند اخلاق منفی و ناپسند را از درون وجود انسان بیرون براند و هم سبب تقویت و ایجاد فضیلت‌های اخلاقی باشد؛ چه آنکه تربیت انسان بیشتر، جنبه عقلی و روحی دارد؛ گرچه شامل جنبه‌های جسمی نیز، می‌شود که در هر یک از این اقسام، نوعی اخلاق جلوه می‌کند و طبیعتاً برای تحقق چنین خواسته‌ای باید مربی کاملی هم، برای انسان باشد تا تعلیم و تأدیش به نتیجه برسد.

۲- بستر عبادت:

عبادت یکی دیگر از بسترهای کسب

اخلاق فاضله و تقویت فضیلت‌های اخلاقی در درون وجود انسان است؛ زیرا عبادت و انس و عشق به آن، انسان را در فضایی معنوی و روحانی قرار می‌دهد و به‌طور خودکار در انسان، الزاماتی اخلاقی را ایجاد می‌نماید که در نتیجه آن، شخص حاضر می‌شود همه‌گونه علایق غیرمعنوی را از خود بگسلد و به محبوب و معشوق حقیقی بیندیشد زیرا روح عبادت در یاد فضیلتها بودن است.

خداوند می‌فرماید:

«نماز را به خاطر یاد من بپا دار.»^۶

یاد خدا است که منشأ فضیلتها است؛ چه اینکه او فضیلت مطلق است و عاشق او هم در یاد این فضیلتها است.

علی بن ابی طالب به امام حسن مجتبی علیه السلام چنین سفارش می‌فرماید:

«ای فرزندم تو را به تقوای الهی و عبادت و انجام امر الهی سفارش می‌کنم و نیز، تو را به آباد ساختن قلبت به دوام یاد خدا امر می‌نمایم.»^۷

و نیز می‌فرماید:

«کسی که قلبش را همیشه به یاد خدا آباد کند، کارهای او در پنهان و آشکار، نیکو خواهد شد.»^۸

یکی از مسائلی که روح عبادت را سامان می‌دهد کف نفس است؛ یعنی نگه‌داشتن نفس از مفاسد، تا در نتیجه

آن، عبادت مطلوب و مقبول حاصل شود. مثلاً در نماز، روزه، حج و بسیاری از عبادات، ضبط و نگه‌داری نفس، رکن اصلی محسوب می‌گردد. و این خود، منشأ پیدایش بسیاری از فضیلتها و کرامتها است.

۳- بستر تعقل و تفکر:

در اندیشه اسلامی به تعقل و تفکر، اهمّیت فراوان داده شده است به‌نحوی که می‌تواند بستر شکوفایی اخلاقی، واقع شود؛ تعقل در وظایف انسان نسبت به انسانهای دیگر، نسبت به خود و نسبت به خدا، و تفکر در فلسفه وجودی و رسالت انسان و ...

۴- بستر روابط اجتماعی:

روابط اجتماعی انسان در معاملات، داد و ستدها، عقدها، پیمانها و ... نسب می‌شود تا بحث حقوق و رعایت آن، تجلّی نماید و وظایفی اخلاقی به‌طور طبیعی نمود یابد.

نتیجه:

در فرایند بسترهای فوق است که نظام عملکردی انسان تنظیم می‌شود و عوامل عملکردی انسان در منظرهای عالی جهت می‌یابد هم فرد و هم جامعه به راهی روشن و مسیری مطلوب دست می‌یازد و با مراقبه و محاسبه و تقویت گامهای سیر و سلوک به سوی خصلتهای عالی انسانی رهنمون می‌شود.

نظری به مفهوم فقه:

امام صادق علیه السلام فرمود:

«بر شما باد به درک و تفقه در دین خدا و از آن باده نشینان جاهل، مباشید! زیرا اگر فردی از شما به تفقه نپردازد خداوند، در قیامت به او نظر لطف نخواهد فرمود و هیچ عملی، سامان نخواهد داشت.»^{۱۰}

اسحاق بن عمار می گوید:

از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «کاش تازبانهای بر سر اصحابم می بود تا اینکه در حلال و حرام خدا تفقه کنند.»^{۱۱}

تاکنون در نوشتارهای پیشین، فقه را از منظری عام معنا کرده و خواسته ایم آن را در منظری کلی، ناظر به تمام قلمروهای دین، نشان دهیم؛ لیکن آنچه در این نوشتار، مطرح می شود توجه به فقه از منظر خاص و رایج و مصطلح آن، خواهد بود. چنانکه در تعریف آن آمده است:

«فقه در لغت به معنای فهم و در اصطلاح، عبارت است از علم به احکام شرعی و فروع عملی که با ادله اجتهادی، به دست می آید.»^۹

موضوع فقه

فقه، نیز، همچون اخلاق دارای موضوع است. چنانکه در بخش اخلاق، یادآور شدیم موضوع علم اخلاق، سلوک و رفتار آدمی است؛ آن هم سلوکی بایسته. موضوع علم فقه هم، افعال مکلفین است؛ یعنی تمام کسانی که به حد تکلیف می رسند. به لحاظ عملی و حکمی - وظایف و بایدها و نبایدهایی بر آنها، بار می شود که به افعال مکلفین نامیده می شود.

ادله اجتهادی نام برده شده عبارتند از: کتاب، سنت، اجماع و دلیل عقلی؛ که با در نظر گرفتن این ادله اجتهادی، فقیه به استنباط و استخراج احکام الهی می پردازد و آنها را در قالب فتوی یا حکم و یا حکم حکومتی، بیان می نماید. مسلماً چنین نگرشی به فقه، همان احکام مورد نظر شرع مقدس است که در جنبه های حقوقی، قضایی، عبادی، تجاری و طهارت و ... به استنباط احکام، مبادرت می ورزد.

وحدت قلمرو اخلاق و فقه از حیث موضوع:

چنانکه گفتیم اخلاق و فقه به لحاظ موضوع، قلمرو واحدی دارند و موضوع هر دو، فعل و سلوک عملی انسان است که با هم به تبادل و تعاطی هایی هم می پردازند که

عظمت فقه و فقیه

با این برداشت از فقه که ناظر به استخراج احکام عملی در حیطة فروع است، هم فقه و هم تفقه و هم فقیه از مکانت ارجمندی در شریعت اسلامی، برخوردار است.

در جای خود، بدان خواهیم پرداخت.

غایت و فلسفه فقه:

یکی از مباحث مهم در هر عملی، فلسفه آن است و دیگری، غایت آن چنانکه فلسفه اخلاق، درک موضوعات اخلاقی است؛ فلسفه فقه، درک وظایف و باید و نبایدهای عملی مکلفین است. و غایت آن، چنانکه یاد شده رسیدن به مراحل عالی کمال است یعنی در نتیجه توجه به حلالها و حرامها و مشی در حیطه وظایف و تکالیف عملی، مسلمان به کمال روحی و معنوی دست یافته، به خدا نزدیک می‌شود. از این روی، چنانکه می‌بینیم مقارنه‌ای جدی میان فقه و اخلاق وجود دارد یعنی از حیث غایت و هدفمندی و موضوع، دارای قلمرو مشترک بوده، در یک سمت و سو، در حرکتند.^{۱۲}

قلمروهای مسائل فقه:

دین الهی با توجه به ساختار درونیش انطباق کامل با فطرت و نیاز انسان دارد و هیچ مسئله‌ای را فقه، در ساحت روابط انسانی، فروگذار نکرده است. هم به کشف مسائل و تکالیف فردی پرداخته است و هم به کشف تکالیف اجتماعی. در این میان، فقیه کار اساسی و عمده‌اش کشف همین مسائل و استنباط آنها از درون کلیت دینی است و اجتهاد فقهی در این باب عبارت است از استنباط حکم شرعی از کتاب و

سنت با تکیه بر عقل و خرد انسانی و اجتماعاتی که در فلان وظیفه و تکلیف، وجود دارد. بدین صورت فقیه، آگاهانه به کشف تکالیف فرد و جامعه می‌پردازد. بنابراین فقه، قلمروهای گوناگونی دارد که می‌توانیم آنها را در دو مقدمه خلاصه کنیم:

۱- قلمرو مسائل فردی

۲- قلمرو مسائل اجتماعی

در حیطه فردی به کشف و استنباط تکالیف شخصی می‌پردازد مانند کیفیت نماز خواندن، رعایت آداب و تکالیف نظافت و طهارت، کیفیت روزه گرفتن و ...

اما در حیطه مسائل اجتماعی - مسلم است که زندگی اجتماعی برای خودش قوانین و مقرراتی دارد و افراد جامعه به اعتبار ارتباطاتی که با یکدیگر دارند تکالیف و وظایفی شرعی بر عهده آنها قرار می‌گیرد و این تکالیف خود، حدود و مرزهای مشخصی دارند به گونه‌ای که افراد جامعه بتوانند بدون تزاخم و پایمال شدن حقوق همدیگر به همکاری و همزیستی بپردازند. فقه اسلامی با تکیه بر جوهره بالنده تشیع و سیراب شدن از سنت و عترت و به دلیل مفتوح بودن باب اجتهاد در گستره زمان و مکان به کشف وظایف فردی و اجتماعی مبادرت ورزیده و پیوسته در یک جریان تکاملی قرار دارد و قادر است در هر دوره‌ای این تکالیف و وظایف را کشف و استنباط کند.

وجود ملاکات اخلاقی در احکام فقهی:

احکام فقهی در یک تقسیم کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- عبادات.

۲- عقود.

۳- ایقاعات.

۴- احکام^{۱۳} که این تقسیم‌بندی نشان‌دهنده گوناگونی و تنوع گسترده مسائل فقهی است و چنانچه هریک از این اقسام را با قسم دیگر مقایسه کنیم کمترین شباهتی را میان آنها نمی‌بینیم زیرا هر جنبه‌ای از این اقسام چهارگانه به بُعدی از ابعاد نیازمندیهای فردی و اجتماعی، تعلق دارد و گرچه در مسائل فقهی این تنوع و گوناگونی وجود دارد و نشانه‌های مغایرت هم، میان هریک از موضوعات دیده می‌شود. اما در عین حال یکی از مسائلی که در مباحث فقهی با همه تنوعی که دارند، مشاهده می‌شود، انطباق مسائل فقهی با ملاکهای اخلاقی است که چند مورد را یاد می‌کنیم:

۱- ملاک پاکیزگی:

چه از دید کتاب و سنت (قول و فعل و تقریر معصوم) و چه از نظر عقل و اجماع پاکیزگی و طهارت و نظافت مورد نظر مؤکد شارع بوده به حدی که گفته شده است «بني الإسلام علی التَّطَافَةِ» (اسلام بر اساس نظافت بنیاد شده است) و اصل نظافت در دستورات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه

معصومین علیهم السلام سخت، مورد تأکید قرار گرفته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خود را تمیز نگه دارید به هر اندازه که می‌توانید زیرا که خدای تعالی اسلام را بر پاکیزگی بنیاد نهاده است و هرگز داخل بهشت نمی‌شود مگر کسی که دارای نظافت است.»^{۱۴}

مسأله پاکیزگی و طهارت علاوه بر آن که احکامی فقهی هستند مبنای اخلاقی نیز، دارند یعنی لحاظ‌های اخلاقی نظافت بیشتر مورد نظر است تا جنبه‌های دیگر آن. طهارت ذاتی اسلام در جنبه‌های فردی و اجتماعی نمایان است که اگر به قلمروهای آن در عناوین فقهی نگاه کنیم جنبه‌های اخلاقی آن را به خوبی مشاهده می‌کنیم مثلاً احکام آب، احکام تخلی، استحباب مسواک زدن، احکام خوردنیها و آشامیدنیها، آداب استحمام و تنظیف بدن و زینت آن، غسلهای واجب و حتی غسلهای مستحب، تکفین و تدفین اموات، تشییع جنازه، برداشتن ناخنها، وجوب ستر عورت و ... همه، احکام اخلاقی مستقیمی هستند که هم جنبه فردی دارند و هم جنبه اجتماعی. مثلاً در کتاب خوردنیها و آشامیدنیها، قیودی اخلاقی وجود دارد که بسیار قابل توجه است:

«۱- خوردن مواد نجس العین حرام است، چه مایع باشند یا جامد.

۲- خوردن هر چیزی که مضر به بدن باشد حرام است، خواه موجب هلاکت باشد

مانند سموم یا سبب انحراف مزاج باشد یا موجب تعطیل حواس.

۳- خوردن خاک و گل و مانند آن، حرام است.

۴- خوردن شراب - به ضرورت دین - حرام است؛ به گونه‌ای که حلال شمارنده آن در زمره کافران محسوب می‌شود.^{۱۵} از طرف دیگر شرایطی را برای خوردن و آشامیدن (از لحاظ اخلاقی) واجب و شرایطی را مستحب نموده است که در کتابهای فقهی از آنها سخن به میان آمده است.^{۱۶}

۲- ملاک مصلحت و دفع مفسده:

مصلح و مفاسد اجتماعی در حیطة باید و نبایدهای اخلاقی نیز، می‌توانند قرار داشته باشند. یعنی چه چیزهایی مصلحت جامعه است و چه چیزی موجب فساد آن می‌باشد. در فقه اسلامی ملاک مصلحت سبب شده است تا حکم به وجوب یا استحباب چیزی شده باشد چنانکه ملاک مفسده نیز، سبب حکم به حرمت و کراهت می‌باشد و مواردی که در آنها وجود یا عدم مصلحت و مفسده برابر است حکم به اباحت آنها گردیده است.

در جنبه لزوم مصلحت، مسائلی واجب گردیده که از آن جمله است: «نماز»، «روزه»، «زکات»، «حج»، «خمس»، «جهاد»، «امر به معروف و نهی از منکر» و ...

در جنبه عدم لزوم مفسده نیز، مواردی مشخص شده است از قبیل: «منع

رباخواری»، «منع احتکار»، «حرمت غش در معاملات»، «حرمت شرابخواری»، «حرمت زنا»، «حرمت قتل نفس»، «حرمت سرقت» و ...

۳- ملاک فضیلت و سعادت:

فضیلت‌های اخلاقی مقوله‌هایی هستند که همواره انسان را به سمت کمال می‌رانند و الزاماتی وجدانی - روانی را در حیطة باید‌های انسانی ایجاد می‌کنند. و احساس گوارایی از زیست انسانی همراه با آرامش روانی به ارمغان می‌آورند.

فضیلت‌های اخلاقی زاینده تکلیف‌هایی بایستی و انسانی‌اند و مکرمتها و ارزشهایی والا را در روح فرد و جامعه به وجود می‌آورند، به این لحاظ است که فقه اسلامی در درون خویش فضیلتها و کرامت‌های والای انسانی را مدار «جعل» و تشریح قوانین خود قرار داده است و با ایجاد تعهدات متقابل و تعهداتی فردی و شخصی، روان انسانها را به انجام الزامات اخلاقی و تعهدات ارزشی برمی‌انگیزاند.^{۱۷}

بدین صورت در جهتگیری‌های کلی شریعت اسلامی و در سمتگیری فقاقت دینی، همان‌گونه که تمام قلمروهای حیات فردی و اجتماعی را مورد تأمل قرار داده، توجه به فضیلتها را به عنوان مبنای تشریح قوانین خود ملاک و محور قرار داده است و به گونه‌ای سیر نموده که در کلیت روابط فردی و اجتماعی، فضائل و کرامتها را ایجاد می‌کند.

معنوی انسان و سیر نهایی فقه در تنظیم روابط انسانی، به سوی فعلیت یافتن این استعدادها است. ایجاد تعهدات، ایمان و عشق و پرستش، نگهداری از عقل و اندیشه، دوری از گناه، رفتن به سوی عوامل تقرّب به خدا، صداقت، راستی، رحم، ایثار، تعاون، و مسائلی از این نوع دخالت روشنی در صلاح و سعادت بشر دارد که در فقه اسلامی از این مسائل بحث می‌شود.

وهبه زحیلی چنانکه دیدیم به چنین پیوندی میان این دو، قائل است. وی در ادامه به دنبال بحث خود، می‌افزاید:

«و هنگامی که بین دین و اخلاق توافق در هدف برقرار کنیم خواهیم دید که صلاح فرد و جامعه برقرار خواهد شد ... و همین مسأله هم غایت فقه است که به نفع بشریت و خیر او تمام می‌گردد خیری در حال و خیری در آینده؛ رسانیدن به سعادت دنیا و رسیدن به سعادت در آخرت (سپس بر اثرپذیری فقه از اخلاق و دین اشاره می‌کند) همانا متأثر شدن فقه از دین و اخلاق، سبب می‌شود که فقه از رونق و کارایی بیشتری برخوردار شود و بیشتر مورد توجه و تبعیت و اطاعت قرار گیرد.»^{۱۹}

بنابراین می‌بینیم دین، اخلاق و فقه، در زمینه تأمین سعادت انسان، وحدت نظر داشته، دارای جهت‌گیری و آرمان مشترکی هستند.

۴- ملاک عدالت:

یکی دیگر از ملاک‌هایی که اخلاقی است

محور و ملاک سعادت نیز که فلسفه خلقت هستی و فلسفه کلی اخلاق است در فقه اسلامی مورد توجه قرار گرفته است؛ از «کتاب الطهاره» در فقه اسلامی گرفته تا «کتاب الذیات» مسائلی همچون عشق و پرستش، بروز و تجلی فطرت و روان آدمی خدمت به هم‌نوع و تعاون اجتماعی، مسئولیت‌های اجتماعی، جلوگیری از مفاسد اجتماعی به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، و جوب حفظ نفس، حرمت اضرار به نفس و غیر، احکام لباسها، مکان، ظروف، رابطه انسان با طبیعت، اشکال خرید و فروش و شیوه برگزیده اسلامی آن، حقوق خانوادگی، مسائل قضایی، جزایی و جنایی، تعهدات متقابل اجتماعی، تعاون، ضمانتها و ... همه به‌عنوان اجزای یک مجموعه در نظام کلی بوده که در خدمت یک هدف والا قرار دارند و آن سعادت دنیوی و اخروی انسان است.

«مسائل علوم قضایی و سیاسی و علوم و علوم اقتصادی و علوم روانی و اجتماعی همه در این کلی شرکت دارند و همه علوم مختلف و متنوع بشر از نظر تأثیرشان در سعادت بشر منظومه واحدی را تشکیل می‌دهند.»^{۱۸}

یکی از مجهولات برای افراد بشر چگونگی تحقق مسئله سعادت است و لذا هرکسی سعادت را در چیزی می‌داند و حال آنکه سعادت عبارت است از به فعلیت رسیدن همه قوا و استعدادهای مادی و

و در فقه اسلامی نیز، سخت مورد عنایت و توجه واقع شود، ملاک عدالت است. محمدجواد مغنیه به نقل از غزالی در تعریف عدالت چنین آورده است:

«عادل کسی است که عمل عادلانه ضد ستم انجام دهد و عدل خداوند این است که به هر چیز، آفرینشی درخور آن عطا کرده، آن را در موضع خود قرار داده و در جهت هدف مربوط به آن، مستخرش ساخته است؛ ولی عدل بنده خدا این است که هر عضو از اعضایش را در جهت وظیفه‌ای که شرع برایش مجاز شمرده، بکار گیرد و هوشش را تحت دین و عقل درآورد که اگر این دو را در خدمت هوشش درآورده قطعاً جور و ستم مرتکب شده است و مفهوم این سخن این است که انسان عادل کسی است که با تمام امکاناتش در جستجوی حق بوده، از هوس و غرض به دور باشد.»^{۲۰}

عدل در حیطة اجتماعی در مظاهر و جهات گوناگونی تجلی می‌یابد در معاملات، در عقود، در مسئله نکاح، در قضاوت ... در تقسیم امکانات در ولایت بر بیت‌المال و ... که با مروری همراه با تأمل در ابواب فقهی فوق، درمی‌یابیم که فقه اسلامی یکی از ملاکها و معیارهای اخلاقی و اجتماعی خویش را مسأله عدل قرار داده و آن را معیار استخراج و تشریح قواعد و قوانین خود، ساخته است تا جایی که هم قرآن مجید و هم فقه مستنبط از آن، انسان اخلاقی را انسان «صاحب عدل» معرفی می‌کند: قرآن مجید درباره شاهد متخلف که

در باب شهادت آمده است، دو شاهد را متّصف به «ذَوَى عَدْلِ» خواننده، می‌فرماید:

«يُحْكَمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ»^{۲۱} (باید فرد صاحب عدل فرمان و حکم دهد)

«و أَشْهَدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِنْكُمْ»^{۲۲} (باید صاحبان عدل شما شهادت و گواهی دهند) اینکه در بسیاری از موارد در فقه اسلامی نظیر صدور حکم، یا کتابت قراردادهای می‌فرماید «و لِيَكْتَسِبَ بَيْنَكُمْ كِتَابٌ بِالْعَدْلِ»^{۲۳} (باید نویسنده به عدل بنویسد) و نظایر اینها - که در همه آنها عدل معیار قضاوت، شهادت، وصیت، وراثت، و ... قرار گرفته - علت آن، این است که اصل عدل و ملکه عدالت، ما در فضیلت‌های اخلاقی است و همه فضائل به آن بازمی‌گردند.

فقه اسلامی برای رساندن جامعه به مرحله بسط عدل و تعمیم و حاکمیت آن دو راه را نشان داده است.

۱- اصل تعاون و همکاری عمومی

۲- اصل توازن اجتماعی

شهید محمدباقر صدر در کتاب اقتصاددانان، دو عامل را که در درون فقه سریان دارد، اساسی‌ترین عاملهایی می‌شمارد که در ایجاد و بسط عدالت در قلمرو جامعه، نقش آفرین هستند؛ قرآن مجید، پیام اساسی را صادر نموده و فرموده است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَ لَتَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ»^{۲۴} در نیکی و تقوی با یکدیگر همیاری نمایید ولی بر گناه و تجاوز با

یکدیگر همکاری نکنید!

اشکال تعاون در توازن اجتماعی:

به منظور ایجاد و توازن عام، اشکال متفاوتی از تعاون، موجود است. این اشکال بستگی دارد به درجه تکامل روحی افراد و اعضای جامعه اسلامی که مرحله اعلای آن، ایثار است که فرد مسلمان، در حدّ وظیفه‌ای اخلاقی و انسانی، خود را به رعایت آن ملزم می‌نماید. قرآن مجید می‌گوید: ﴿و یؤثرون علی أنفسهم و لو کان بهم خصاصة﴾^{۲۵}

و دیگران را به جای خویش برمی‌گزینند گرچه خود در رنج و سختی باشند. مرحله پایین‌تر و حدّ وسط، انفاقات تبرّعی مالی است که فرد مسلمان به خاطر رفع خلأهای اجتماعی و هموار ساختن نابسامانی‌ها، با ایجاد حالتی روحی و روانی و انگیزه‌ای نفسانی و کاشته شدن اخلاق و منشهای انسانی، انفاق می‌کند. در قرآن می‌خوانیم: ﴿و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل و السائلین و فی الرقاب﴾^{۲۶}

([نیکوکار کسی است که در راه دوستی خدا] مال خود را با وجود علاقه به آن، به خویشان و یتیمان و فقیران و رهگذران نیازمند و سائلان و هم در آزاد ساختن بردگان صرف کند.)

و در جایی دیگر، قرآن مجید، این صفت اخلاقی را با تمثیلی عالی این‌گونه بیان می‌فرماید: ﴿مثل الذّین ینفقون أموالهم فی

سبیل الله کمثل حبة أنبتت سبع سنابل فی کلّ سنبلة مائة حبة و الله یضاعف لمن یشاء و الله واسع علیم﴾^{۲۷}

(مثل آنان که مالشان را در راه خدا انفاق کنند به مثل دانه‌ای است که از هر دانه هفت خوشه برآید و در هر خوشه‌ای صد دانه باشد و خدا از این مقدار نیز بر هر که خواهد می‌افزاید چه آنکه خدا را رحمت بی‌متها و دانایی است.)

فقه اسلامی این توازن را در حدّ تکالیف و در شکل الزام شرعی، در قالبهای دیگری که وظیفه است طرح کرده و ابواب فقهی گسترده‌ای در به‌ثمر نشستن عدالت اجتماعی، طرح نموده است همچون مسأله خمس، زکات، مالیاتهای عمومی و این نکته فراموشند، در تعاقب فلسفه رسالت اصلی پیامبر اسلام ﷺ است که همانا

تتمیم مکارم اخلاقی و تزکیه درونی انسانها است. و مسلمانان، آن‌گونه پرورش می‌یابند که حتی اگر فردی در بیابانی، تنها هم زندگی کند خود را ملزم به رعایت حدود و حریمهای الهی می‌شمرد و اسراف در طبیعت و اضرار به آن را جایز نمی‌شمارد. نکته ارزشمند دیگری که فقهات اسلامی در راستای آن در حرکت است، تربیت انسان است به گونه‌ای که هم در حیطة اخلاق فردی و هم در حیطة اخلاق اجتماعی، حدود و حریم را رعایت می‌کند و اصل توازن و تعادل و آرامش روانی جامعه را مورد توجه جدی قرار می‌دهد.

می‌گویند، اخلاق و حقوق در خلأ به وجود نمی‌آیند:

«حقوق زایندهٔ اجتماع و جامعهٔ بشری است.»^{۲۸}

«پس اگر شخصی در جریره‌ای مرتکب جرمی شود و سپس افراد آن جزیره از آن جا کوچ کنند و کسی نماند جز همان شخص خطاکار، پیروان «مکتب نفع اجتماعی» او را از مجازات معاف می‌دانند، زیرا می‌گویند مجازات باید برای جامعه سودمند باشد. اما پیروان «مکتب عدالت مطلقه» می‌گویند جرم یک لوٲ اخلاقی در روح پدید می‌آورد که جز با کیفر پاک نمی‌شود و کیفر کردن تنها برای نفع اجتماعی بی‌معنا است.»^{۲۹}

تجلی ملاک اخلاقی عفت در فقه:

چنان‌که ملاک عدالت در فقه متجلی است ملاک اخلاقی عفت در آن نیز، نمود و تجلی بسیار روشن و با اهمیتی دارد:

«العفة حصول حالة للنفس تمنع بها عن غلبة الشهوة.»^{۳۰}

عفت ترک شهوات در هر چیز است:

هیبتی است قوهٔ شهویه را متوسط بین فجور - که افراط در آن قوه است - و خمود - که تفریط آن است -^{۳۱}

از خواسته‌های مؤکد اسلام دربارهٔ زنان، خواستهٔ عفاف است که اسلام آن را به منزلهٔ سد و حفاظتی برای زن می‌داند. در قرآن

مثلاً در حیطةٔ اخلاق فردی، فرد خود را موظف به رعایت اموری می‌بیند همچون رابطهٔ فردگرایانه با خدا، با خود و با طبیعت که می‌بایست به عبادت بپردازد، نماز بخواند، روزه بگیرد، غضب نکند، احتکار ننماید و در جهت بهداشت خود، حدّ وسط را در خورد و نوش خود رعایت کند، در مسألهٔ خوردنیها و آشامیدنیها، مستحبات را در نظر گیرد و از مکروهات در حدّ توان، اجتناب کند و گرد محرّمات نگرود.

در حیطةٔ اخلاق اجتماعی، حقوق اجتماعی را در نظر داشته باشد که تجاوز به حقوق دیگران، سرقت، هتک اعراض وارد نمودن جنایت بر بدن و اموال مردم و ... ممنوع است چه آنکه در اسلام برای هر کدام، حدّی تأدیبی و یا تعزیری تأدیبی (به‌نظر حاکم) ترسیم گردیده و کتب حدود، دیات، قصاص، شهادت و قضا بعنوان ابزار سلامت و حیات جامعه تصویر شده‌اند.

حدّ فارق اخلاق فقهی و اخلاق غربی:

تصویر اخلاق در فقه، تصویری جامع است. هم فرد، در بیابان خود را موظف به حدود حریم می‌داند و هم افراد یک جامعه در میان اجتماع؛ از این رو، انسان در تصوّر فقه‌ای فردی معتدل، تزکیه شده، منطقی و الهی است و حال آنکه اخلاق غربی بیشتر، در پی آن است که تنها در جامعه پاره‌ای از اصول اخلاق را مراعات نماید و لذا

مجید ورود در میدان عفاف این‌گونه فرمان داده شده است: ﴿وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرَ لِهِنَّ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾^{۳۲}

(و اینکه عفاف پیشه کنند برایشان بهتر است و خداوند شنوا و دانا است.)

در این آیه و آیات مشابه، جامعه اسلامی موظف شده که پا را از دایره عفاف بیرون نگذارد و از سفاح و زشتی دوری کند. در تفکر اسلامی به قدرت فوق‌العاده شهوت جنسی توجه کافی و وافی مبذول شده و هرگز نخواسته است که حس تمایلات جنسی سرکوب شود. در فقه اسلامی دو نوع برنامه در این زمینه ارائه شده: ۱- سلبی ۲- ایجابی.

در برنامه‌های سلبی به چند چیز توجه شده است:

۱- در مورد رعایت عفاف به زنان دستور داده شده است که مانند دوران جاهلیت نخستین، به خودآرایی و خودنمایی نپردازند و حریم عفاف را رعایت کنند^{۳۳}.

۲- در پوشش نیز حریم عفت را لحاظ کرده و خود را در تیررس دید هوسبازان قرار ندهند.

«ای پیامبر به همسران و دختران خودت و به زنان مؤمنین بگو که جلبابها (روسری‌ها)ی خویش را به خود نزدیک سازند.»^{۳۴}

«آنچه صحیح‌تر به نظر می‌رسد این است که در اصل لغت، کلمه «جلباب» شامل هر جامه وسیع می‌شده است، ولی غالباً در مورد روسری‌هایی که از چارقد

بزرگتر و از ردا کوچکتر بوده به کار می‌رفته است.»^{۳۵}

نزدیک ساختن روسری به خود به معنای پوشاندن کامل بدن و آن را بر بدن انداختن است و نیز به معنای رها نکردن و حفظ نمودن خود به گونه‌ای است که اندام خود را از تیررس دید هوسبازان و بیماردارلان حفاظت نمایند.

۳- چشم‌چرانی نکنند و از نگاه‌های هوس‌آلود خود را بازدارند.

چشم‌چرانی نمودن، حکمی عام برای مردان و زنان است که البته در هر دو مورد، در قرآن مجید توجه خاصی بدان گردیده است:

«به مردان مؤمن بگو که دیدگان خود را از نگاه به نامحرمان فروافکنند و چشمهای خود را از نگاه هوس‌آلود بازگیرند.»^{۳۶}

کلمه «غَضُّ» همان چیزی است که در هر دو آیه فوق از آن، بهره‌گیری شده است که از نظر لغت، غَضُّ به معنای برگردانیدن و بازداشتن است و غَضُّ بصر یعنی بازداشتن چشم از نگاه. نیز غَضُّ چیزی کم کردن آن هم می‌باشد یعنی خیره نگاه نکنند زیرا - چنانکه شهید مطهری می‌گوید - نگاه دو نوع است:

«یک وقت نگاه انسان به یک شخص برای ورنانداز کردن و دقت کردن به خود آن است مانند اینکه بخواهد وضع لباس و کیفیت آرایش او را مورد مطالعه قرار دهد

رسد. [لیکن] به خوبی و شایستگی سخن بگوید.^{۳۹}

موارد فوق، در فقه اسلامی به تفصیل مورد بحث قرار گرفته و بر آنها تأکید جدی شده.

برنامهٔ ایجابی فقه:

برنامهٔ ایجابی به منظور ایجاد عفت در جامعه و رسیدن جامعه به آرامش روانی، مسألهٔ ازدواج و نکاح است که از بابهای گسترده و وسیع در فقه اسلامی است. «کتاب النکاح» با همهٔ احکام و فرضها و فرعهای گوناگون خود، در جهت رسمیت دادن و رواج بخشیدن به این سنت است. در جنبهٔ حکمی، اصل مسألهٔ ازدواج دو صورت می‌یابد: یکی صورت استحبابی و دیگری صورت وجوبی؛ که در صورت ترس از افتادن در حرام است لیکن در غیر این صورت، مستحب تلقی می‌شود. امام خمینی رحمته الله علیه فرموده است:

«ازدواج از جمله مستحب‌های مورد تأکید است و روایاتی که در جهت ایجاد گرایش به آن وارد شده قابل شمارش نیست، از مولایمان امام باقر علیه السلام از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود: در اسلام، بنایی محبوبتر از مسألهٔ ازدواج نیست.»^{۴۰}

اما در صورتی که بر اثر ازدواج نکردن، فردی به حرام بیفتد و توانایی نیز، داشته باشد، ازدواج بر او واجب می‌شود.

ولی یک وقت دیگر نگاه کردن به شخصی که با او روبه‌رو است برای این است که با او حرف می‌زند. این نگاه کردن وسیلهٔ مخاطبه است و نظر آلی است ولی نوع اول نظر استقلالی است.»^{۳۷}

آیا نگاه استقلالی ممنوع است یا نگاه آلی یا هر دو؟ بعضی از فقها، غض بصر را به معنای مطلق نگاه کردن گرفته‌اند چه آلی و چه استقلالی ولی نگاه یک‌بار، را مباح و مجاز شمرده‌اند. امام خمینی رحمته الله علیه در این مورد فرموده‌اند:

«برای مرد جایز نیست که به غیر از گردی صورت و بیشتر از حد مچها به دست و پای زن اجنبی نگاه کند، چه موی او باشد یا سایر قسمتهای بدن، خواه به قصد لذت و ربه باشد یا خیر، همچنین اگر به همان مقدار با قصد لذت و شبهه نگاه کند حرام است.»^{۳۸}

از مجموع مطالبی که فقها بیان نموده‌اند می‌توان قیدی را به دست آورد و آن اینکه چه در نظر آلی و چه در نظر استقلالی اگر به قصد لذت بردن باشد حرام است، البته نظر در موردهایی استثنا شده است همچون محارم و یا نگاه به قصد ازدواج به زن دلخواه آینده.

۴- در سخن گفتن با مردان اجنبی، نرم و ملایم نباشد. قرآن در این مورد می‌گوید:

«[مواظب باشید] که به ناز و نرمی سخن نگویند تا بیمار دلان را طمع به خاطر

مرحوم سید از جمله موردهایی که ازدواج را واجب می‌کند یکی همین مورد را ذکر کرده است:

«گاهی به وسیله نذر و عهد و قسم واجب می‌شود و نیز در مواردی که مقدمه واجب مطلق باشد یا در ترکش امکان ضرر باشد یا سبب وقوع در زنا یا حرام دیگری باشد»^{۴۱}

مرحوم صاحب جواهر نیز، به همین موضوع تصریح نموده است:

«باری به هر روی، باید دانست که ازدواج - به خودی خود - به عنوان مستحب، توصیف می‌شود و این در صورت صرف نظر از مسائلی است که به آن ملحق می‌شود لیکن در صورتی که آن عوارض و مسائل به آن ملحق شود احکام چهارگانه‌ای بر آن بار می‌شود (واجب، حرام، مستحب، مکروه)، بنابراین، ازدواج به نذر و مانند آن واجب می‌شود و نیز، در صورت گمان به پیش آمدن ضرر ... و همچنین در موردی که ترس از افتادن در حرام باشد واجب می‌شود»^{۴۲}

پی نوشتها:

۱. لغتنامه دهخدا، حرف خ، ص ۶۹۷.
۲. الإسراء / ۱۱۰.
۳. البقره / ۱۳۸.
۴. فصوص الحکم [ابن عربی]، ص ۵۰.
۵. اشعة اللمعات جامی، مقصد اسنی، ص ۲۱۷.
۶. طه / ۱۴.

۷. یحار، ج ۷۷، ص ۱۹۹.

۸. غرر الحکم، حکمت ۸۰.

۹. معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۲۲.

۱۰. کافی، ج ۱، ص ۳۵.

۱۱. همان.

۱۲. سیدمحسن کاظمی اعلی الله مقامه در اول منظومه فقهی خودش به مفهوم، موضوع و غایت فقه پرداخته و می‌گوید:

الفقه عسلم بفروع دیننا

عن قطع أو ظنّ لنا قد بینا

بالقطع حجّیته والغایة

سعادة الأخری بلانهاية

موضوعه المبحوث عنه فعلنا

مکلفین نذکر البعض هنا

فقه عبارت است از علم یافتن به فروع دین ما،

که از راه قطع یا ظنّ و گمان برای ما بیان شده باشد.

به وسیله قطع حجّیت می‌یابد و غایت آن

سعادت یافتن بی منتهای انسان است.

موضوع مباحث آن فعل مکلفین است که ما

بعضی از آنها را یاد می‌کنیم.

۱۳. علامه شهید، آیت الله مطهری در این

خصوص بحث جالبی دارد که در زیر به گوشه‌هایی

از آن، اشاره می‌کنیم:

«برخی موضوعات فقهی صرفاً در زمینه

انجام بعضی وظائف فطری مربوط به پرستش

است که یک تجلّی از تجلّیات فطری روان آدمی

است ... نماز، روزه، اعتکاف از این قبیل است.

برخی مربوط است به خدمات و تعاونها و اسلام

عنایت خاص دارد که این‌گونه کارها توأم با روح

پرستش باشد مانند زکوة، خمس و از این قبیل

است مسئولتهای اجتماعی و سیاسی از قبیل

جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، سبّ و

رمایه. بعضی مربوط است به رابطه انسان با

نفس خودش از قبیل وجوب حفظ نفس،

حرمت اضرار به نفس، حرمت خودکشی و

حرمت عزوبت. بعضی مربوط است به شرایط بهره‌مندی انسان از مواهب طبیعی و حدود آن که صرفاً در روابط انسان با طبیعت خلاصه می‌شود.»

(آشنایی با علوم اسلامی، قسمت فقه،

ص ۳۴۰)

۱۴. کتّز المال، ج ۲، ص ۲۶۰، ۲۶۱.

۱۵. تحریر الوسیله، ج ۲، صص ۳۰۷-۳۰۳.

۱۶. رک: لعمه شهید ثانی، کتاب الأطعمة و الاشریة.

۱۷. وهبه زحیلی در «الفقه الإسلامی و أدلته»،

(ج ۱، ص ۲۳) بیانی دارد که در زیر، به ترجمه بخشی از آن می‌پردازیم:

«فقه تشویق به رعایت یک سری از فضیلتها و ارزشهای والا و اخلاق استوار، می‌نماید. مثلاً تشریع عبادات به خاطر پاک‌ی جان و تزکیه و دور نمودن آن از زشتیها است. حرمت ریخواری به انگیزه گستراندن روح همکاری و مهربانی در میان مردمان است. منع فریبکاری و غش در معامله، منع خوردن مال دیگران به باطل و مسائلی از این قبیل، به خاطر گستراندن محبت و محکم شدن رشته اعتماد و جلوگیری از اختلاف در میان مردم است.»

۱۸. آشنایی با علوم اسلامی، شهید مطهری،

قسمت فقه، ص ۳۴۰.

۱۹. الفقه الإسلامی و أدلته، وهبه زحیلی، ج ۱،

ص ۲۳.

۲۰. فلسفه اخلاق در اسلام، محمدجواد مغنیه،

ص ۲۲۹.

۲۱. مانده / ۹۵.

۲۲. طلاق / ۲.

۲۳. بقره / ۲۸۲.

۲۴. مانده / ۲.

۲۵. حشر / ۸.

۲۶. بقره / ۱۷۶.

۲۷. بقره / ۲۶۱.

۲۸. مبانی قانونگزاری و دادرسی در اسلام،

ص ۱۷۵.

۲۹. همان، ص ۱۷۶.

۳۰. مفردات واغب، حرف ع.

۳۱. لقتنامه دهخدا، حرف ع.

۳۲. نور / ۶۰.

۳۳. احزاب / ۳۳، ﴿و لا تبرزن تبرج الجاهلیة

الأولی﴾.

۳۴. احزاب / ۵۹.

۳۵. مسئله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۵۷.

۳۶. نور / ۳۰ و ۳۱.

۳۷. مسأله حجاب، شهید مطهری، ص ۱۲۳ و

۱۲۴.

۳۸. تحریر الوسیله، امام خمینی رضی الله عنه، ج ۲،

ص ۳۸۲.

۳۹. احزاب / ۳۲.

۴۰. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۸۰.

۴۱. عروة الوثقی، ص ۶۶۸.

۴۲. جواهر الکلام، ج ۲۹، ص ۳۳.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی